

The Criticism of Masnavi Researches based on Mowlavi's Mysticism Tradition and Disposition

Aliasghar Mirbagherifard *

Professor of Persian language and literature, University of Isfahan, Iran, mirbagherifard@gmail.com

Ehsan Reisi

Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Iran, ehsan.reisi@gmail.com

Mehrnoosh Bayat

M.A. of Persian language and literature, University of Isfahan, Iran, mehrnush.bayat@yahoo.com

Abstract

The importance of Masnavi on the one hand, and the increasing tendency for writing academic articles on the other hand has led to the creation of numerous and varied articles on this work. Each of these articles, from a particular point of view, seeks to analyze and explain some of Masnavi's aspects. Many of these articles seek to elaborate on the verses of Masnavi, their understanding of the text, and the comparative study of Masnavi with other works. It is clear that the understanding of Masnavi, the explanation of the verses and expressing the poetry of Mowlavi without a well-defined and profound knowledge of Mowlana's mystical tradition and practice can be either impossible or incomplete. Unfortunately, despite the compilation of numerous and useful articles written on Masnavi, most of these articles ignored Mowlana's mystical disposition. This article checked academic articles about Masnavi published in 36 journals from 2011 to 2016 and it has been argued that out of the total of 486 articles in 36 journals, it was necessary to pay attention to Mowlavi's mystical style. Out of these 36 articles, only 11 articles have been taken into account in this regard, and out of 11 articles, in seven articles, it has been explained in a non-humanistic and incoherent manner that Mowlavi's disposition is different from that of Ibn Arabi. In all of the articles on Masnavi field of study, Mowlavi's mystical disposition has not been constructed and his mystical principles have been ignored in order to fulfill the research goals.

Keywords: The First Mysticism Tradition, the Second Mysticism Tradition, Articles about Masnavi, Masnavi, Mowlavi, Ibn-e-Arabi

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۷-۳۴
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴

آسیب‌شناسی مقاله‌های مثنوی‌پژوهی از نظر توجه به مشرب عرفانی مولوی

سید علی اصغر میرباقری فرد* - احسان رئیسی** - مهرانوش بیات***

چکیده

به سبب اهمیت مثنوی معنوی و بسیاری پژوهش‌های علمی، مقاله‌های گوناگون و پرشماری درباره این اثر نوشته شده است. هریک از این مقاله‌ها از دیدگاهی ویژه می‌کوشند جنبه‌ای از جنبه‌های مثنوی را تحلیل و تبیین کنند. شمار بسیاری از این مقاله‌ها به شرح بیت یا ابیاتی از مثنوی، فهم متن آن و مطالعه تطبیقی مثنوی با آثار دیگر می‌پردازند. فهم مثنوی و شرح ابیات و تبیین منظومه فکری مولوی بدون شناخت دقیق و عمیق از سنت و مشرب عرفانی مولانا یا ممکن نیست و یا ناتمام و ناقص خواهد بود. متأسفانه با وجود نگارش مقاله‌های پرشمار و سودمندی که در باب مثنوی نگاشته شده است، بخش بسیاری از این مقاله‌ها به مشرب عرفانی مولانا توجهی نداشته‌اند. این پژوهش مقاله‌هایی را بررسی و تبیین می‌کند که درباره مثنوی در بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ در چهل و شش مجله علمی انتشار یافته‌اند. از مجموع ۴۸۶ مقاله، در ۳۶ مقاله توجه به شیوه عرفانی مولوی ضروری بوده است. از این ۳۶ مقاله فقط ۱۱ مقاله به این موضوع توجه کرده‌اند و از ۱۱ مقاله نیز تنها در ۷ مقاله، آن هم به‌طور غیرروشمند و نامنسجم، چنین تبیین شده است که شیوه عرفانی مولوی از روش ابن‌عربی متفاوت است. در هیچ‌یک از مقاله‌های حوزه مثنوی‌پژوهی، سنت و مشرب عرفانی مولوی تبیین نشده؛ همچنین در هیچ‌یک برای دستیابی به اهداف پژوهش، به اصول و فروع شیوه عرفانی مولوی نیز توجهی نشده است.

واژه‌های کلیدی

سنت اول عرفانی، سنت دوم عرفانی، مقاله‌های مثنوی، مثنوی، مولوی، ابن‌عربی

این مقاله از نتایج کرسی پژوهشی مولوی‌پژوهی است که با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور راه‌اندازی شده و به شماره ۹۶۰۰۱۲۲۸ در آن صندوق به تصویب رسیده است.

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول) mirbagherifard@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، ایران ehsan.reisi@gmail.com

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، ایران mehrnush.bayat@yahoo.com

۱- مقدمه

از قرن هفتم هجری تاکنون، برداشت‌ها و تحلیل‌های متعدد و گوناگونی در قالب کتاب، مقاله و آثار هنری (تجسمی، نمایشی، موسیقایی و...) درباره مولانا و آثارش ارائه شده است. با شکل‌گیری فضای دانشگاهی، در دوره معاصر پژوهش درباره مولوی شکل دیگری به خود گرفت. پژوهش‌های این حوزه از نظر کمی و گوناگونی موضوعات، گسترش بسیاری داشته و مقاله‌ها، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و طرح‌های پژوهشی پرشماری درباره مولوی و آثارش نوشته شده است. گوناگونی موضوعی این پژوهش‌ها، مرزهای علوم انسانی را درنوردیده است؛ دامنه برون‌دادهای این تحقیق‌ها افزون‌بر موضوعات مختلف ادبی، عرفانی، کلامی، فلسفی، اخلاقی، روانشناسی، تاریخی، جامعه‌شناسی و سیاسی، شاخه‌هایی مانند پزشکی و فیزیک را نیز در بر گرفته است.

به‌طور کلی پژوهش‌های موجود درباره مولانا گرداگرد هفت موضوع شکل گرفته‌اند:

(۱) احوال و زندگانی مولوی؛

(۲) بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مولوی؛

(۳) شرح مکتوبات و سروده‌های مولوی؛

(۴) شمس و مولانا؛

(۵) تصحیح آثار مولوی؛

(۶) مطالعات تطبیقی در حوزه مولوی پژوهی؛

(۷) بازنویسی آثار مولوی به زبان امروزی؛

(۸) ترجمه آثار مولوی به زبان‌های دیگر؛

از بین آثار مولوی، مثنوی به علت‌های مختلف بیش از آثار دیگر در کانون توجه پژوهشگران در عرصه زبان و ادبیات فارسی بوده است. برخی از این علت‌ها عبارت است از:

(۱) مثنوی را مهم‌ترین منظومه تعلیمی عرفانی می‌توان به شمار آورد؛

(۲) زبان و بیان مولانا در مثنوی به گونه‌ای است که این اثر نسبت به سایر آثار مولانا مخاطبان بیشتری دارد؛

(۳) غیر فارسی‌زبانان به مثنوی بیش از آثار دیگر مولانا توجه داشته‌اند و آن را به زبان‌های گوناگون ترجمه کرده یا در باب آن، آثار تحلیلی نوشته‌اند؛

(۴) در برنامه درسی رشته زبان و ادبیات فارسی و امتحانات مقطع‌های مختلف این رشته، مثنوی جایگاه مهم‌تری دارد.

توجه پژوهشگران رشته زبان و ادبیات فارسی و رشته‌های دیگر دانشگاهی به مثنوی موجب شده است، بسیاری از تحقیقات در حوزه مولوی پژوهی بر مثنوی تمرکز یابد. بخش مهمی از این پژوهش‌ها در قالب مقاله انتشار یافته است. پرسش‌های اصلی در باب مقاله‌های مثنوی پژوهی این است که این مقالات تا چه اندازه توانسته‌اند به اهداف تعریف‌شده خود دست یابند؟ همچنین تا چه حد در تبیین جنبه‌های مختلف زبانی و محتوایی مثنوی موفق بوده‌اند؟ برای پاسخ‌دادن به چنین پرسش‌هایی باید مقاله‌های انتشاریافته درباره این اثر به دقت بررسی و تحلیل شود تا بتوان گفت میزان موفقیت و کارایی مقالات چگونه بوده است.

پژوهش‌های مربوط به تحلیل دیدگاه‌های مولوی در مثنوی، شرح ابیات مثنوی و تصحیح مثنوی به‌طور مستقیم با

فهم متن مثنوی ارتباط دارد. فهم مثنوی نیز تنها با آشنایی و آگاهی از دیدگاه‌های مولانا امکان‌پذیر است؛ بنابراین فهم مثنوی در گرو فهم مشرب عرفانی مولانا است.

این پژوهش، مقاله‌های مربوط به مثنوی را از نظر توجه به سنت و مشرب عرفانی مولانا بررسی می‌کند تا به پاسخ پرسش‌های زیر دست یابد:

۱) در پژوهش‌های مولوی‌پژوهی برای بررسی و تحلیل آثار و آرای مولانا تا چه حد توجه به سنت و مشرب عرفانی مولانا در تحقیقات مولوی‌پژوهی ضروری است؟

۲) مقاله‌هایی که در پانزده سال اخیر در این باب نگاشته شده چه اندازه به سنت و مشرب عرفانی مولانا توجه کرده‌اند؟

برای دستیابی به این اهداف بعد از تبیین روش کار، سنت و مشرب عرفانی مولانا به‌طور کوتاه بیان می‌شود و در پایان، نتیجه بررسی و تحلیل ۴۸۶ مقاله ارائه خواهد شد.

۲-۱ پیشینه پژوهش

به سبب سیر روزافزون انتشار مقاله در باب مثنوی و لزوم توجه به روش‌های علمی و هدفمندکردن پژوهش‌ها لازم است برونداد این پژوهش‌ها به دقت بررسی و تحلیل شود تا با آشکارشدن کاستی‌های آنها، الگوهایی برای پژوهش‌های بعدی ارائه شود. با وجود این ضرورت تنها تحقیقی که در این باب صورت گرفته است، مقاله‌ای با عنوان «مثنوی و مقاله‌نویسی در سده اخیر» است که مصطفی گرجی در سال ۱۳۸۴ آن را به چاپ رساند. در این مقاله گزارش‌هایی آماری درباره مقاله‌های مثنوی‌پژوهی ارائه شده و برپایه این گزارش‌ها، توجه غریبان به مولوی، سیر زمانی مقاله‌نویسی در باب مثنوی در ایران و دسته‌بندی موضوعی مقاله‌های این حوزه بررسی شده است.

افزون‌بر این تحقیق، پژوهش‌های دیگری در قالب پایان‌نامه و مقاله درباره بررسی تحقیقات مولوی‌پژوهی انتشار یافته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- رساله دکتری با عنوان «مثنوی‌پژوهی (معرفی و بررسی کتاب‌های چاپ‌شده درباره مثنوی مولوی به زبان فارسی)»، خسرو قاسمیان، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۶؛

- رساله دکتری با عنوان «نقد و بررسی و تحقیقات درباره تحلیل عناصر داستان‌های دفتر اول مثنوی معنوی (از سال ۱۳۰۰-۱۳۸۵هـ.ش)»، راگساکول سونو، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹؛

- مقاله «مولوی‌پژوهی و مولوی‌پژوهان در کشورهای انگلیسی زبان»، احمد تمیم‌داری، ۱۳۸۷؛

- مقاله «بررسی کارنامه مثنوی‌پژوهی در ایران»، خسرو قاسمیان، ۱۳۸۹؛

بنابراین با وجود اهمیت مولانا و مثنوی و ضرورت تحلیل و نقد درباره مقاله‌های مثنوی‌پژوهی به شیوه‌ای علمی و روشمند، تاکنون در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته است.

۳-۱ روش پژوهش

در این پژوهش مقاله‌هایی در حوزه مثنوی‌پژوهی بررسی و تحلیل شده‌اند که در پانزده سال اخیر در چهل و شش مجله انتشار یافته‌اند. این مجله‌ها عبارت است از: ادب پژوهی، ادب فارسی، ادبیات عرفانی (الزهر)، ادبیات و علوم انسانی (شهرکرد)، اطلاعات حکمت و معرفت، آموزه‌های فلسفه اسلامی، آیین معرفت، آیین میراث، پژوهشنامه اخلاق؛ پژوهشنامه ادب تعلیمی، پژوهشنامه ادب غنایی، پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی،

تعاون، جستارهای ادبی، خردنامه صدر، رشد آموزش زبان، زبان و ادبیات فارسی، شعرپژوهی، عرفانیات در ادب فارسی، فردوسی، فرهنگ، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، فصلنامه پژوهشی زبان و ادب فارسی، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی، فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، فصلنامه تخصصی مولوی‌پژوهی، فصلنامه نقد ادبی، فنون ادبی، کاوش‌نامه زبان و ادب فارسی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، کهن‌نامه ادب فارسی، کیهان فرهنگی، گوهر گویا، متن‌پژوهی ادبی، متن‌شناسی ادب فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مطالعات ادبیات تطبیقی، مطالعات اسلامی، مطالعات عرفانی، مطالعات معماری ایران، مطالعات هنر اسلامی، معارف، نامه انجمن، نامه پارسی، نامه فرهنگستان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، هفت آسمان.

بسیاری از این مجله‌ها رتبه علمی پژوهشی دارند و سایر مجلات نیز مقاله‌های کمابیش مهمی درباره مثنوی منتشر کرده‌اند.

شیوه کار به این شرح است: در مرحله نخست مقاله‌های مربوط به مثنوی در مجلات نامبرده شناسایی و گردآوری شد. بعد از آن با بررسی و تحلیل دقیق، مقاله‌ها در دسته‌های موضوعی مختلف قرار گرفت. لازم نبود برخی مقالات برای دستیابی به هدف خود به مشرب عرفانی مولانا توجه کنند؛ مانند مقاله‌هایی که در حوزه‌های پزشکی، روان‌درمانی، داستان‌پردازی و غیره نوشته شده‌اند. در برخی دیگر از مقاله‌ها دستیابی به هدف تحقیق در گرو توجه به مشرب عرفانی مولانا بوده است؛ از این‌گونه مقاله‌ها، برخی نسبت به سنت و مشرب عرفانی مولانا به‌طور کامل بی‌توجه بوده‌اند و برخی دیگر نیز تا حدودی سنت عرفانی مولانا را دریافته‌اند.

در باب ضرورت توجه به سنت و مشرب عرفانی مولانا ذکر این نکته لازم است که در برخی از پژوهش‌های مولوی‌پژوهی برای دستیابی به اهداف پژوهش، توجه به سنت و مشرب عرفانی مولانا ضروری نیست؛ اما در دیگر تحقیق‌ها، چنانچه پژوهشگر به سنت و مشرب مولوی توجه نکند - یعنی ویژگی‌های دستگام معرفتی او را شناسد و نتواند بنیان فکری او را از نظام‌های دیگر فکری دریابد - دسترسی به اهداف پژوهش ناممکن است و نتایجی که به دست می‌آید درست و درخور اعتماد نخواهد بود.

مبانی نظری این مقاله برپایه جدایی مشرب عرفانی مولانا از شیوه ابن‌عربی و تفاوت آن دو، استوار است و این موضوع در ادامه به‌طور گسترده بیان می‌شود. مشرب مولانا در سنت اول عرفانی جای می‌گیرد و ابن‌عربی مهم‌ترین پایه‌گذار سنت دوم عرفانی است؛ بنابراین در مقاله‌ای که توجه به سنت و مشرب عرفانی مولانا ضروری است، اما به تفاوت دو سنت اول و دوم عرفانی توجهی نشده یا مولانا به اشتباه به سنت دوم منسوب شده است، بازنگری در روش آن مقاله و حتی در نتیجه آن پژوهش، ضروری خواهد بود.

۲- سنت و مشرب عرفانی

سنت عرفانی به مجموعه اصول و مبانی عرفانی گفته می‌شود که جهت و هدف عارف و سالک را در سلوک عرفانی تبیین می‌کنند؛ بنابراین گستره آن دربردارنده مسائل اصلی عرفانی است که ساختار سنت‌های عرفانی را شکل می‌دهد. چند محور این اصول و مبانی را تبیین می‌کنند:

(۱) به کجا باید رفت؟ (مقصد و غایت انسان)

(۲) چرا باید رفت؟ (هدف)

۳) چگونه باید رفت؟ (روش)

مشرب عرفانی نیز به مجموعه‌ی تعالیم و موضوعاتی گفته می‌شود که تحت تأثیر مبانی و اصول یکی از سنت‌های عرفانی در قالب مجموعه‌ای منسجم و هدفمند سامان یافته باشد و بتواند به‌طور گسترده مبدأ و مسیر حرکت را در سیر تکامل تبیین کند؛ یعنی چندوچونی مراحل طریقت را به‌روشنی بیان کند و شیوه‌هایی را شرح دهد که سالک با آنها مراحل و منازل منظور را می‌تواند پشت سر گذارد. پاسخ پرسش‌های زیر مشخص می‌کند سالک یا عارف چه مشربی دارد:

۱) مبدأ حرکت برای رسیدن به مقصود چیست؟

۲) مبنای نظری دسته‌بندی مراحل سلوک چیست؟

۳) طریقت چند مرحله دارد و نام هر مرحله چیست؟

۴) تعداد مراحل چند است؟ چرا؟

۵) ترتیب و تقدیم و تأخر مراحل چیست؟

۶) هریک از این مراحل در به کمال رسیدن نفس و هدف سالک چه نقش و تأثیری دارد؟

۷) شرایط به دست آوردن توانایی برای رسیدن به مقصود چیست؟ چگونه به این توانایی و آمادگی می‌توان دست یافت؟

۳- سنت و مشرب عرفانی مولانا

به سبب دگرگونی عمیقی که در سده هفتم در قوه نظری و قوه عملی عارفان مسلمان پدید آمد، این سده را شروع یک تغییر در تاریخ عرفان اسلامی می‌توان به شمار آورد. در اثر این دگرگونی عارفان بیش از پیش به هستی و نظام آن توجه نشان دادند؛ به گونه‌ای که در پی تدوین نظریه برای پیدایش هستی و مراتب آن برآمدند و هستی‌شناسی را یکی از ارکان معرفت در منظومه فکری و نظام تعلیم و تربیت خود جای دادند.

پیش از آن، عارفان تا سده ششم برای رسیدن به معرفت خدا فقط یک راه در پیش رو داشتند و آن معرفت نفس بود. آنان بر پایه «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» می‌کوشیدند با شناخت خود به شناخت حضرت حق دست یابند؛ اما از سده ششم به بعد معرفت هستی نیز از ارکان شناخت خدا به شمار آمد. عارفان سنت دوم، برخلاف مشایخ سنت اول، به نظریه وسایط برای تبیین پیدایش هستی و مراتب آن توجه نداشتند. آنان طرحی نو در انداختند و نظریه تجلی را ارائه کردند. این تغییر بنیادین در نگرش و قوه نظری موجب شد که در شیوه عارفان نیز تغییرات مهمی به وجود آید. برخی از مهم‌ترین این تغییرات چنین است:

۱) در زبان عرفانی اصطلاحات و تعبیراتی راه یافت که پیش از آن یا به کار نمی‌رفت یا به شکل دیگری کاربرد داشت.

۲) برای دریافت حقیقت و کسب معرفت، روش عقلی نیز به روش نقلی و شهودی افزوده شد.

۳) موضوعاتی که پیش از این در علوم مانند فلسفه و کلام مطرح بود، به حوزه عرفان وارد شد و عارفان با روش خود کوشیدند این موضوعات را تبیین کنند.^۱

۴) عارفان به عمل اجتماعی و شرکت در موضوعات سیاسی و اجتماعی توجه بیشتری نشان دادند. البته بعد از سده ششم برخی از مشرب‌های عرفانی سنت اول نیز پیش از پیش به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه نشان دادند.

گفتنی است همه عارفان را در یکی از این دو سنت نمی‌توان جای داد. از برخورد این دو سنت در سده هفتم شیوه دیگری نیز پدید آمد که حد میان دو سنت بود و عارفانی مانند سعدالدین حمویه، عزیز بن محمد نسفی را در خود جای می‌داد (ن.ک: میرباقری فرد، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۰).

این دو سنت عرفانی را با نام‌های دیگری نیز از هم جدا کرده‌اند؛ برای مثال سنت اول عرفانی را عرفان عملی و سنت دوم عرفانی را عرفان نظری خوانده‌اند. به علت‌هایی که در مقاله دیگری با عنوان «عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی» (میرباقری فرد، ۱۳۹۱) تبیین شده است، نامگذاری عرفان عملی و نظری درست نیست. به هر روی عارفان سنت اول دیدگاه‌ها و شیوه متفاوتی از عارفان سنت دوم دارند و برای تحلیل و تبیین آرا و آثار هریک به این تفاوت‌ها باید توجه شود.

مولانا از عارفان سنت اول بود و نظریه‌های او به کلی متفاوت از ابن عربی، بزرگ‌ترین نماینده سنت دوم، است.^۲ مشرب عرفانی مولانا نیز برآمده از دیدگاه‌های عارفانی است که شیوه خود را با آرای بایزید بسطامی انطباق داده‌اند و با نام عارفان مکتب خراسان شناخته می‌شوند. مولانا نیز مانند ایشان سکر را یکی از ارکان مهم در سیر و سلوک می‌داند و آن را بر صحو برتری می‌دهد (ن.ک: همان، ۱۳۹۴: ۹۰).

به سبب گنجایش اندک مقاله و با توجه به هدف این پژوهش، در اینجا فقط به ذکر یکی از تفاوت‌های بنیادین هستی‌شناسی مولوی و ابن عربی بسنده می‌شود؛ البته منابع تحقیقی در این باب بیشتر معرفی شده‌اند.

بنیاد هستی‌شناسی مولانا بر پایه نظریه وسایط استوار شده است. او در آثار خود به این موضوع آشکارا اشاره می‌کند:

نفس اول راند بر نفس دوم ماهی از سر گنده گردد نی ز دم

(مولوی، ۱۳۹۰، ۳: ۴۷۲)

به سان عقل اول سر عالم دهان بر بسته تا پایان بگویم

(همان، ۱۳۸۴: ۵۸۸)

یکی از ملزومات و نتایج اعتقاد به نظریه وسایط، توجه داشتن به طبایع چهارگانه، عناصر اربعه، آباء علوی و موالید ثلاثه است. معتقدان به نظریه وسایط آخرین مراحل خلق را پدید آمدن موالید ثلاثه (جماد، نبات، حیوان) از آباء علوی و امهات سفلی می‌دانند. مولانا در آثار خود به تکرار به این موضوع اشاره می‌کند و از آن برای تبیین موضوعات و مفاهیم عرفانی بهره می‌برد:

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان بر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

(همان، ۱۳۹۰، ۳: ۵۰۸)

از جمادی بی‌خبر سوی نما و ز نما سوی حیات و ابیتلا

(همان، ۵: ۷۵۶)

در جایی دیگر نیز این موضوع را با مسئله خلق از عقل اول پیوند می‌زند و به این ترتیب نشان می‌دهد به نظریه وسایط معتقد است که بر پایه قاعده «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» قرار دارد:

آمده اول به اقلیم جماد وز جمادی در نباتی اوفتاد

سال‌ها اندر نباتی عمر کرد وز جمادی یاد ناورد از نبرد

وز نباتی چون به حیوانی فتاد نامدش حال نباتی هیچ یاد...

جزو عقل این از آن عقل کل است جنبش این سایه ز آن شاخ گل است
سایه‌اش فانی شود آخر در او پس بداند سرّ میل و جستجو
سایه شاخ دگر ای نیک‌بخت کی بجنبد گر نجنبد این درخت
باز از حیوان سوی انسانی‌اش می‌کشید آن خالقی که دانی‌اش
همچنین اقلیم تا اقلیم رفت تا شد اکنون عاقل و دانا و زفت
عقل‌های اولی‌نش یاد نیست هم از این عقلش تحول‌کردنی است
(همان، د: ۷۰۷)

بنابراین مولانا نیز مانند عارفان دیگر در سنت اول به نظریه وسایط پایبند است. آشکار است در باب پیدایش هستی نمی‌توان هم نظریه وسایط را پذیرفت و هم به نظریه دیگری در این باب اعتقاد داشت.

در سوی دیگر ابن عربی قرار دارد که هرگز نظریه وسایط را باور نداشته است و حتی بر آن است که معتقدان به این نظریه به خطا رفته‌اند: «فلا أدری فی العالم أجهل ممن قال لا یصدر عن الواحد إلا واحد...» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱۰: ۳۹۶). او به کلی نظریه وسایط را رد می‌کند؛ البته در مقابل این نظریه، طرحی دیگر ارائه می‌دهد که بر پایه آن، پیدایش از واحد بدون واسطه کثرت ممکن است: «کل خط یخرج من النقطه إلى محیط، مساو لصاحبه و ینتهی إلى نقطه من محیط؛ و النقطه فی ذاتها، ما تعددت و لا تزیدت مع کثرة الخطوط الخارجة منها إلى محیط؛ و هی تقابل کل نقطه من محیط بذاتها. إذ لو کان ما تقابل به نقطه من محیط غیر ما تقابل به نقطه أخرى، لانقسمت و لم یصح أن تكون واحده؛ و هی واحده. فما قابلت النقط کلها، علی کثرتها، إلا بذاتها. فقد ظهرت الكثرة عن الواحد العین و لم یتکثر هو فی ذاته. فبطل من قال: إنه لا یصدر عن الواحد إلا واحد» (همان، د: ۱۵۵).

بر مبنای همین طرح است که شارحان و پیروان ابن عربی موضوع مراتب هستی، حضرات خمس و... را گسترش داده و تبیین کرده‌اند.

پیداست که اعتقادات مولانا و ابن عربی در باب هستی به کلی با هم متفاوت است؛ بنابراین در پژوهش‌های مربوط به مولانا (به‌ویژه مثنوی) به مشرب مولانا و جدایی و اختلاف دیدگاه‌های او با آرای ابن عربی باید توجه کرد.

۴- تحلیل مقاله‌ها

چنانکه اشاره شد مقاله‌های بررسی شده در دو دسته کلی جای می‌گیرند: الف) مقاله‌هایی که باتوجه به زمینه موضوعی و هدفشان، به تبیین مشرب عرفانی مولانا نیازی نداشته‌اند؛ ب) مقاله‌هایی که برای رسیدن به هدفشان، افزون‌بر توجه به مشرب عرفانی مولانا باید آن را تبیین کنند.

۴-۱ مقاله‌هایی که نیازی به تبیین مشرب عرفانی مولانا نداشته‌اند

جلال‌الدین محمد مولوی از نظر ژرفای اندیشه و جنبه‌های گوناگون شخصیت و آثارش، پدیدآورنده پرسش‌ها و پژوهش‌های بسیاری در بین پژوهشگران بوده است. دامنه این پژوهش‌ها از ادبیات و عرفان اسلامی فراتر رفته و حوزه‌های گسترده‌ای از علوم اسلامی و انسانی و حتی سایر علوم را در بر گرفته است. به همین سبب در میان صدها مقاله بررسی شده در این پژوهش، بسیاری از آنها، مثنوی و مولانا را از دیدگاهی غیر از موضوعات عرفانی و ادبی بررسی کرده‌اند.

چنانکه پیشتر اشاره شد، دامنه پژوهش‌های مربوط به مولانا و مثنوی، ادبیات و عرفان و علوم انسانی را نیز درنوردیده و شاخه‌هایی مانند فیزیک و پزشکی و معماری را نیز در بر گرفته است. مقاله‌های بررسی‌شده در این پژوهش نیز از این موضوع بر کنار نیستند. بخش مهمی از ۴۸۶ مقاله در باب موضوعات گوناگونی نوشته شده است که تبیین یا توجه به مشرب عرفانی مولانا، اثری بر روش یا نتیجه تحقیق آنها ندارد. به همین سبب پژوهشگران در این مقاله‌ها توجهی به شیوه عرفانی مولانا نشان نداده‌اند و البته توجه به این موضوع ضرورتی نیز نداشته است. برخی از مهم‌ترین این مقاله‌ها عبارت است از:

«روان درمانی در ادب فارسی: باتکیه بر داستان شاه و کنیزک» (برخوردار، ۱۳۹۰) که در آن، داستان پادشاه و کنیزک از نگاه اخلاق پزشکی بررسی شده است.

«انواع خواب و رؤیا در مثنوی» (واهم، ۱۳۸۸)؛ نویسنده این مقاله، تفکر مولانا را در حوزه روانشناسی تبیین کرده و کوشیده است تا جایگاه خواب و رؤیا را در جایگاه یکی از مهم‌ترین شناسه‌های علم روانشناسی در تفکر مولانا تحلیل کند. «پیام‌های جهانی مولانا برای انسان امروز» (قبادی و گرجی، ۱۳۸۷)؛ این مقاله به گونه‌ای دیگر در جستجوی پیام جهانی مولانا برای انسان امروز از دیدگاه علوم انسانی و اجتماعی برآمده است.

«هویت براساس داستان مارگیر مولوی» (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۹۰)؛ نویسنده به‌طور مشخص جامعه‌شناسی طبقه حاکم را برپایه داستان مارگیر مولانا، تحلیل کرده است.

مقاله‌های «تفسیر عرفانی دعا در مثنوی معنوی» (محرمی، ۱۳۸۷)، «جلوه‌های معنوی نماز در مثنوی معنوی» (گل محمدی، ۱۳۹۰) و «قضا و قدر در مثنوی معنوی» (نیکوبخت، ۱۳۸۷) جنبه‌های دیگر دیدگاه‌های مولانا را در حوزه دینی و موضوعات فلسفی کلامی بررسی کرده‌اند.

مقاله‌های «خاک و خرد، تأملی در شأن معماری در مثنوی» (پیشوایی و بیدهندی، ۱۳۹۲)، «ابهام و دوگانگی زبان در مثنوی مولانا» (بادامی، ۱۳۸۶) و «تأملی در داستان وکیل صدر جهان در دفتر سوم مثنوی معنوی مولانا» (نوری، ۱۳۸۸) نیز ابعاد ادبی - زبانی آثار مولانا را از دیدگاه زیبایی‌شناسی ادبی و زبانی کاویده‌اند.

بعد از مطالعه مقاله‌ها و تأمل در روش تحقیق آنها آشکار شد که چنین مقاله‌هایی در پی تبیین دیدگاه‌های مولانا هستند؛ اما نیازی ندارند که به مشرب عرفانی او توجه کنند.

۲-۴ مقاله‌هایی که توجه به مشرب عرفانی مولانا در آنها ضروری بوده است

بخش دوم دربردارنده مقاله‌های است که برای رسیدن به هدف پژوهش و پاسخی دقیق و درست، ضرورت داشته است به مشرب عرفانی مولانا توجه کنند. این‌گونه مقالات خود در دو دسته جای می‌گیرند:

(۱) مقاله‌هایی که یا مشرب عرفانی مولانا را تبیین کرده یا به آن توجه داشته‌اند؛

(۲) مقاله‌هایی که بی‌توجه به مشرب عرفانی مولانا در پی رسیدن به پاسخ پرسش خود بوده‌اند.

چنانکه پیشتر گفته شد، در باب مشرب مولانا به این نکته باید توجه داشت که آرای او با سنت اول عرفانی سازگار است و با دیدگاه‌های ابن عربی تفاوت بنیادین دارد؛ بنابراین یکی از آسیب‌های جدی در مقاله‌ها درآمیختن نظریه‌های این دو عارف و بی‌توجهی به تفاوت اساسی آنهاست.

۱-۲-۴ مقاله‌هایی که به مشرب عرفانی مولانا توجه کرده‌اند

شماری از مقاله‌های بررسی‌شده در این پژوهش به‌طور مستقیم به مشرب عرفانی مولانا پرداخته‌اند و برخی از آنها

نیز با مقایسه و بررسی مشرب عرفانی مولانا و ابن عربی، به تفاوت آنها اشاره کرده‌اند. پیش از شرح و بیان مصداق‌های این پژوهش‌ها، نکته‌های مهمی باید بیان شود.

بخشی از مطالعات حوزه مولوی‌پژوهی، موضوعات تطبیقی و مقایسه‌ای است. در این گونه پژوهش‌ها، دیدگاه‌ها یا آثار مولوی با آرا و آثار عارفان دیگر و متفکران و نویسندگان، مقایسه و سپس شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها تبیین می‌شود. در میان این گونه پژوهش‌ها بیشترین بهره برای مطالعات تطبیقی میان مولوی و ابن عربی است. پژوهش‌های نامبرده در دوره معاصر یا سه دهه اخیر انجام گرفته‌اند؛ اما در شماری از آثار متقدم (مانند شرح‌های مثنوی) نیز چنین تأملاتی درباره این دو نفر دیده می‌شود (ن.ک: اکبرآبادی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۵۸۷-۱۵۸۸؛ بحرالعلوم، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۸، فروزانفر، ۱۳۸۷، ج ۳: ۷۵۱).

سبب توجه بسیار به ابن عربی و مولانا و تطبیق و مقایسه دیدگاه‌های آنان در ادامه بیان شده است:

۱) ابن عربی و مولانا برجسته‌ترین عارفان مسلمان هستند. این به معنی درجه و مرتبه عرفانی آنها یا تازه‌بودن آرا و آثار آنها در بین سایر عارفان نیست؛ بلکه به سبب آن است که این دو کوشیده‌اند تجربه‌ها و تعلیم‌های عرفانی را در نظامی استوار و درست ارائه کنند؛ به‌ویژه مولانا این نظام را در قالب آثار ادبی ارائه کرده است و از دیرباز در کانون توجه گروه‌های مختلف، از جمله عارفان، حکما، فلاسفه، متکلمان، عوام، پژوهشگران، بوده است.

۲) مقایسه این دو شخصیت از سده‌ها پیش در کانون توجه بوده است؛ به طوری که از نخستین شرح‌های مثنوی تا شرح‌های متأخر، اشاره‌هایی مبنی بر مقایسه آن دو دیده می‌شود (ن.ک: اکبرآبادی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۵۸۸؛ بحرالعلوم، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۸؛ فروزانفر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۰۳۹). بر این پایه مقایسه مولوی و ابن عربی را یکی از سنت‌های رایج در تحقیقات حوزه مولوی‌پژوهی می‌توان به شمار آورد که تاکنون به‌طور روشمند و جامع به آن پرداخته نشده است؛ اما همیشه مولوی‌پژوهان به آن علاقه نشان داده‌اند.

۳) شباهت موجود در دیدگاه‌های ابن عربی و مولوی باعث شده است با وجود نبود شواهد محکم و مستندات تاریخی، برخی درباره اثرپذیری مولانا از ابن عربی بکوشند تا آن را رد یا اثبات کنند.

از ۴۸۶ مقاله بررسی شده در این پژوهش، ۱۱ مقاله در باب مقایسه مولانا و ابن عربی نوشته شده است.

از ۱۱ مقاله نامبرده، ۷ مقاله اثرپذیری مولانا از ابن عربی را رد کرده‌اند و ۳ مقاله کوشیده‌اند برپایه شباهت‌های موجود در آرای این دو نفر اثبات کنند مولوی از ابن عربی تأثیر پذیرفته است. تنها ۱ مقاله شباهت‌های فکری مولانا و ابن عربی را بررسی کرده است. مقاله‌های این دو دسته اخیر در بخش بعدی تحلیل و نقد می‌شوند؛ اما مقاله‌هایی که به تفاوت مشرب ابن عربی و مولوی پی برده‌اند، هیچ‌یک به‌طور روشمند و منسجم تفاوت سنت و مشرب عرفانی ابن عربی و مولوی را تبیین نکرده‌اند. مقالات نامبرده عبارت‌اند از:

۱) «ابن عربی، مولانا و اندیشه وحدت وجود» (چیتیک، ۱۳۷۹؛ همان، ۱۳۸۰): در این مقاله دو بخشی موضوع وحدت وجود در عرفان اسلامی بررسی و دیدگاه‌های مولانا و ابن عربی در این باب مقایسه می‌شود؛ در پایان چنین نتیجه گرفته شده است: «بر تأثیر احتمالی ابن عربی بر مولانا نیز دلیلی وجود ندارد؛ افزون‌بر اینکه بین دیدگاه‌های آن دو تفاوت عمیقی وجود دارد» (همان: ۱۱۸).

۲) «بررسی تطبیقی انسان کامل از نظر ابن عربی و مولانا» (خیاطیان، ۱۳۸۹): در این مقاله به شباهت و تفاوت بینش ابن عربی و مولانا به مفهوم انسان کامل پرداخته شده و گمان تأثیرپذیری مولانا از ابن عربی رد شده است.

۳) مقاله‌های «مقایسه وحدت وجود در «فصوص» ابن عربی و «مثنوی» مولوی» (دشتی، ۱۳۸۲)، «مولوی و نظریهٔ (اسماء و صفات) ابن عربی» (همان، ۱۳۸۲)، «مقایسه نظرات ابن عربی و مولوی در باب جبر و اختیار» (همان، ۱۳۸۴) و «انسان کامل در فصوص و مثنوی» (همان، ۱۳۸۴): در این مقاله‌ها اختلاف آرای این دو عارف در باب انسان کامل، وحدت وجود، اسماء و صفات، جبر و اختیار تبیین شده است.

۴) در مقاله‌های «تبیین پیوند جهان‌شناسی و فلسفهٔ سلوک در نگاه مولانا» (شیخ، ۱۳۸۷) و «بنیان‌های فکری مولانا و حکیم سبزواری در عرفان و حکمت» (بهروان، ۱۳۸۹) کوشش شده است تفاوت و گاه تقابل آرای ابن عربی و مولوی در باب وحدت وجود و عشق الهی بیان شود.

۵) «تأملی در پیوند فکری مولوی و ابن عربی» (امین، ۱۳۷۹): نویسنده در دو بخش کوشیده است موضوع تأثیرپذیری مولوی از ابن عربی را از جنبه‌های مختلف بررسی و نقد کند. در این مقاله چنین آمده است: «مکتب عرفانی مولانای رومی از مکتب ابن عربی مستقل است» (امین، ۱۳۷۹ الف: ۱).

۶) «آموزه‌های عملی مولانا در مثنوی معنوی» (ضرابی‌زاده، ۱۳۸۴): در این مقاله مکتب فکری مولانا و ابن عربی به‌طور کامل جدا از هم دانسته شده است.

۷) «انسان کامل و انسان‌شناسی مولانا» (آل عصفور، ۱۳۸۵): در این مقاله جنبه‌های گوناگون وجودی انسان کامل در مثنوی بررسی شده و از سوی دیگر چون ابن عربی بنیانگذار عرفان نظری است، تفاوت دیدگاه مولانا با ابن عربی در زمینهٔ انسان کامل تبیین شده است.

۴-۲-۲ مقاله‌هایی که به مشرب عرفانی مولانا توجه نکرده‌اند

چنانکه پیشتر اشاره شد، تفاوت بنیادین میان دو سنت عرفانی آن است که در سنت دوم عرفانی، هستی‌شناختی نیز در جایگاه یکی از ارکان معرفت در کانون توجه عارفان قرار گرفت. خداشناختی و انسان‌شناختی پایه‌های معرفت در سنت اول عرفانی بودند و در سنت دوم عرفانی همراه با هستی‌شناسی، سه رکن معرفت را تشکیل دادند.

البته در پی این دگرگونی، موضوعات خداشناختی و انسان‌شناختی نیز دستخوش تغییر شدند و مباحث جدیدی به آنها راه یافت. موضوعات و مسائلی از سایر علوم عقلی و نقلی از جمله کلام و فلسفه نیز به موضوعات سنت اول افزوده شد؛ برخی از مباحث سنت اول نیز با تغییراتی آشکار در دستگاه و نظام معرفتی جدید به کار گرفته شدند.

برپایه آنچه گفته شد شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سنت را در مباحث خداشناختی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی می‌توان بررسی کرد. مشرب عرفانی مولانا نیز در همین موضوعات نمود یافته است و تفاوت دیدگاه‌های او با ابن عربی در این موضوع‌ها درخور شناخت و تحلیل است. بر همین بنیان از ۴۸۶ مقاله در حوزهٔ مثنوی‌پژوهی، ۲۵ مقاله که در آنها توجه به مشرب عرفانی مولانا بایستهٔ پژوهش بوده اما به آن توجه نشده است، در سه دسته قرار می‌گیرند:

الف) انسان‌شناسی

انسان‌شناسی در بنیان فکری عارفان مسلمان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به‌ویژه آنکه بر مبنای دیدگاه عارفان در سنت اول، شناخت خدا با شناخت خود به دست می‌آید. در آرای مولانا مانند عارفان دیگر سنت اول، انسان اشرف مخلوقات، هدف آفرینش است و عالمی صغیر است که عالم کبیر در آن پیچیده شده است. موضوعاتی از این دست در باب انسان در آرا و آثار سایر عارفان در سنت اول نیز دیده می‌شود؛ اما تفاوت بنیادین ابن عربی و پیروانش در موضوعات انسان‌شناختی آن است؛ ابن عربی بر مبنای اندیشهٔ وحدت وجود و بیان مراتب و درجات هستی، انسان را کون جامع

می‌داند و آن را در بنیان فکری خود در کنار موضوعاتی مانند اعیان ثابت و فیض و تجلی تعریف می‌کند (ابن عربی، ۱۳۷۵: ۷۱۷؛ نیز ن.ک: همان: ۶۰۷؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۳۲۹؛ میرباقری‌فرد، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳). این نوع بینش و تعریف از انسان در موضوعات دیگر انسان‌شناختی نیز اثر می‌کند و البته پیش از آن در عرفان اسلامی دیده نشده است. بر مبنای آنچه گفته شد، مهم‌ترین تفاوت مشرب عرفانی مولانا و ابن عربی در موضوعات انسان‌شناختی است. در باب موضوعات انسان‌شناختی ۱۲ مقاله انتشار یافته که در آنها به مشرب عرفانی مولانا توجه نشده است. این مقاله‌ها عبارت است از:

- ۱) «نظریه انسان کامل در مکتب ابن عربی و مولوی» (مونسان، ۱۳۸۹): نویسنده کوشیده است اشتراک‌ها و اختلاف‌های آرای ابن عربی و مولوی را در باب انسان کامل بیان کند. در این مقاله نتیجه‌ای روشن و حتی گویا در باب اثرپذیری مولوی از ابن عربی بیان نشده است و نویسنده به اختلاف سنت و مشرب آن دو بی‌توجه بوده است.
- ۲) «سیمای انسان کامل در مثنوی» (انصاری، ۱۳۷۴): نویسنده مفهومی از انسان کامل از دیدگاه ابن عربی و مولانا ارائه داده؛ اما به سنت اول و دوم عرفانی و مشرب عرفانی مولانا اشاره‌ای نکرده است.
- ۳) «چهره انسان کامل در مثنوی» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۰): در این مقاله نظریه‌های مولانا و ابن عربی درباره انسان کامل بیان شده؛ اما نویسنده به مشرب عرفانی مولانا و تفاوت سنت این دو اشاره‌ای نکرده است.
- ۴) «مقایسه مفهوم ولایت در معارف بهاء‌الولد و مثنوی» (دشتی و ساکی، ۱۳۸۵): این مقاله، مولوی را در موضوعاتی مانند «انسان کامل» و «عقل کل» از ابن عربی متأثر دانسته است.
- ۵) «انسان‌شناسی مولانا در مثنوی» (خوانساری، ۱۳۸۷): نویسنده چندوچونی راه کمال را تبیین می‌کند و مولانا را بزرگ‌ترین عارف انسان‌شناس می‌داند؛ اما به سنت و مشرب عرفانی مولانا بی‌توجه است.
- ۶) «جسم و جان در مثنوی مولانا» (تقوی، ۱۳۷۷): در این مقاله اشاره شده است که مولانا گاهی به جنبه عملی عرفان توجه دارد؛ قیاس و تمثیل او به گونه‌ای است که مخاطب را به نکوداشت روح و سرکوب جسم دعوت می‌کند و البته گاهی نیز جنبه نظری اهمیت دارد و مناسبات بیشتری را در بین روح و جسم نشان می‌دهد. در این مقاله نیز به مشرب عرفانی مولانا توجه نشده است.
- ۷) «خودشناسی در مثنوی، مبانی و طرق» (رجبی، ۱۳۹۲): این مقاله، خودشناسی و معرفت نفس را در ادبیات عرفانی مولانا بررسی کرده است و دیدگاه ابن عربی را نیز در این باره تبیین می‌کند؛ البته به مشرب عرفانی ابن عربی و مولانا و اختلاف سنت این دو اشاره‌ای ندارد.
- ۸) «انسان آرمانی عالی جناب مولوی» (بقایی، ۱۳۸۶): این مقاله موضوعات مربوط به انسان کامل را در دیدگاه مولوی شرح می‌کند و می‌کوشد او را نخستین متفکر مسلمانی معرفی کند که تصویر کاملی از انسان کامل به دست داده است. با وجود پیوند عمیق و ناگسستنی مشرب عرفانی با موضوعات انسان‌شناختی، این نوشتار به مشرب عرفانی مولانا اشاره‌ای نکرده است.
- ۹) «دغدغه‌های بنیادین انسان در آموزه‌های مولانا» (خواجیه‌گیر، ۱۳۸۶): این مقاله نقش و جایگاه انسان را در جهان هستی از دیدگاه مولانا و ابن عربی بررسی می‌کند؛ اما به تفاوت مشرب این دو اشاره‌ای نکرده است.
- ۱۰) «آرمان انسانی و انسان آرمانی به روایت مثنوی» (فلاحی، ۱۳۷۲): نویسنده کوشیده است تعریفی از انسان کامل در دیدگاه مولوی به دست دهد؛ اما نسبت به مشرب عرفانی مولانا بی‌توجه بوده است.

(۱۱) «انسان کامل در عرفان مولانا و تطبیق نظریه او با ابن عربی» (ذوقی و مؤذنی، ۱۳۹۱): در این مقاله جایگاه واقعی انسان در عرفان مولانا و ابن عربی بررسی شده است؛ نویسنده تنها به ذکر شباهت‌های آرای این دو در زمینه انسان کامل پرداخته است و به تفاوت مشرب و سنت آنها هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

(۱۲) «خاستگاه اطوار و سرشت انسان در مثنوی» (قنبری، ۱۳۸۸): در این مقاله دیدگاه مولانا درباره انسان کامل بررسی و تبیین شده است؛ اما نویسنده به مشرب عرفانی مولانا اشاره‌ای نمی‌کند.

ب) هستی‌شناسی

شناخت هستی یکی از دغدغه‌های مهم علوم اسلامی است که همواره در کانون توجه دانشمندان این علوم بوده است. عرفان اسلامی نیز از این قاعده جدا نیست؛ اما نکته مهمی که در این باب وجود دارد، آن است که برخورد عارفان سنت اول عرفانی با موضوعات هستی‌شناختی دو محور داشته است:

(۱) با این‌گونه مباحث به‌طور کنش‌پذیر روبرو شده‌اند؛ یعنی دیدگاه‌های آنها در باب هستی متأثر و گرفته‌شده از آرای فلاسفه و حکما بوده و بر پایه نظریه وسایط استوار شده است.

(۲) موضوعات هستی‌شناختی را به‌طور منسجم و استوار پیگیری و ارائه نکرده‌اند و برپایه نیاز یا اقتضای حال نکته‌هایی را در باب هستی مطرح کرده‌اند.

در شیوه عارفان سنت دوم این دو محور دیده نمی‌شود. ابن عربی و پیروانش برای هستی و موضوعات مربوط به آن مانند پیدایش، مراتب هستی، غایت هستی و غیره دیدگاه‌های تازه‌ای ارائه کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در دوره‌های بعد این دیدگاه‌ها دست‌مایه نظریه‌پردازی حکما و فلاسفه نیز شده است. همچنین در سنت دوم عرفانی - به سبب اهمیت شناخت هستی در دریافت معرفت حق - موضوعات هستی‌شناختی به‌طور نظام‌مند و منسجم تحلیل و تبیین شده‌اند (ن.ک: میرباقری فرد، ۱۳۹۴: ۱۳).

بر این پایه نظریه‌های این دو گروه در باب هستی به‌کلی متفاوت از هم است (ن.ک: همان، ۱۱-۱۳). به همین ترتیب دیدگاه‌های هستی‌شناختی ابن عربی نیز با آرای مولانا در این باب تفاوت اساسی دارد.

از ۴۸۶ مقاله بررسی شده، تعداد ۵ مقاله در باب موضوعات هستی‌شناختی نگاشته شده است که به مشرب عرفانی مولانا توجه نکرده‌اند یا در باب شیوه او مباحثی را مطرح کرده‌اند که درست نیست؛ برای مثال موضوعاتی مانند وحدت وجود را به مولانا نسبت داده‌اند که مربوط به منظومه فکری ابن عربی و پیروان اوست. این مقاله‌ها عبارت است از:

(۱) «وحدت وجود و وحدت ادیان از نظر ابن عربی و مولانا» (اکرمی و همی، ۱۳۸۹): این مقاله به تأثیر مولانا از ابن عربی در باب وحدت وجود معتقد است و با اشاره به عبارت مولانا که مثنوی را «دکان وحدت» خوانده است، در باب موضوعات هستی‌شناختی، او را پیرو ابن عربی می‌داند.

(۲) «مقاصد اجتماعی مولانا از طرح موضوع وحدت وجود» (مالمیر، ۱۳۸۹): این مقاله اصطلاح وحدت وجود را ویژه ابن عربی می‌داند و او را نخستین عارفی خوانده که این اصطلاح را در آثار خود به کار برده است. بعد از آن - بی توجه به تفاوت مشرب مولوی و ابن عربی - وحدت وجود را به مولوی نیز نسبت می‌دهد و این‌گونه می‌کوشد هدف‌های اجتماعی مولوی را از بیان وحدت وجود تبیین کند.

(۳) «بازتاب تضاد در مثنوی» (حصارکی و گذشتی، ۱۳۹۰): این نوشتار دیدگاه مولانا را درباره اساس نظام هستی بررسی می‌کند و می‌گوید: اگر اضداد نبود هستی نیز وجود نداشت. این مقاله نیز به مشرب عرفانی مولانا توجهی ندارد.

۴) «تحلیل تجربه زیبانگری در مولوی» (احمدزاده هروی، ۱۳۸۳): مقاله می‌کوشد تا مفهوم عشق را از دیدگاه مولوی تحلیل و بررسی کند. نویسنده بارها بیان می‌کند مولوی به‌جای تقدم حسن بر عشق که شالوده بحث‌های عرفان نظری است، عشق را مهم‌ترین پیام خود قرار داده است. با این توصیفات از پرداختن به آرای عارفان دیگر از جمله ابن‌عربی در باب عشق و بررسی مرزبندی مفهوم حسن و عشق در آثار مولانا و ابن‌عربی بازمانده است.

۵) «بررسی مقایسه‌ای مفهوم خیال از دیدگاه ابن‌عربی و مولانا» (علوی‌زاده و تقوی، ۱۳۸۸): عالم خیال در نگاه عارفان، عالم واسطه میان محسوسات و مجردات است و در تفکر ابن‌عربی ضمن پیوند با وحدت وجود گسترش می‌یابد. این مقاله نیز بدون ارائه شواهد و استدلال‌های مستند، مولانا را در این زمینه تحت تأثیر ابن‌عربی می‌داند.

ج) خداشناسی

اصلی‌ترین رکن و هدف از معرفت عرفانی، شناخت خداست. چنانکه اشاره شد در سنت اول عرفانی شناخت خدا با معرفت نفس به دست می‌آید؛ اما در سنت دوم، معرفت هستی نیز برای شناخت خدا به کار می‌رود. همچنین در سنت دوم عرفانی هستی مراتب گوناگون برای ظهور حضرت حق است و انسان نیز یکی از مظاهر تجلی حق (مظهر اتم) است؛ آنچه در مراتب دیگر عالم وجود دارد، در انسان نیز موجود است؛ بنابراین در سنت دوم عرفانی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی چیزی جز خداشناسی نیست؛ زیرا انسان و هستی مظاهر اسم‌ها و صفات خدا هستند؛ اما نکته درخور توجه آن است که انسان و هستی هریک دو روی دارند:

۱) رویی در خدا که درحقیقت همان مراتب حق به شمار می‌رود؛

۲) رویی در عالم که با این دیدگاه غیرخدا هستند و به همین سبب است که انسان و هستی عین خدا نیستند. بنابراین برای خداشناسی در سنت دوم عرفانی نیز مانند سنت اول، حوزه‌ای جداگانه می‌توان در نظر گرفت که در دو سنت و نیز در دیدگاه‌های ابن‌عربی و مولانا تفاوت بنیادین در باب آن وجود دارد.

از مجموع ۴۸۶ مقاله، تعداد ۷ مقاله به موضوعات خداشناسی پرداخته‌اند که به مشرب عرفانی مولوی توجه نکرده‌اند. این مقاله‌ها عبارت است از:

۱) «تصویر خدا در مثنوی» (قنبری، ۱۳۸۷): نویسنده در این مقاله شناخته‌شدن یا ناشناخته‌ماندن خداوند را بررسی کرده و بر این عقیده است که اگر سالک طریقت، دل خود را مانند آینه صاف کند، جز خدا را نخواهد دید و بین او و خدا هیچ فاصله‌ای نخواهد ماند. در این نوشتار به سنت و مشرب عرفانی مولانا اشاره‌ای نشده است.

۲) «بررسی شیوه تفسیر مولوی در مثنوی با نگاهی به حقایق/التفسیر سلمی» (مدرسی و نزهت، ۱۳۸۷): نویسنده در این مقاله کوشیده است به دو پرسش پاسخ دهد: الف) آیا اندیشه‌های عرفانی مولانا متأثر از اندیشه‌های بنیادین صوفیان نخستین بوده است؟ ب) مولوی اصل تجربه عرفانی خود را چگونه بیان کرده است؟ این نوشتار نیز به مشرب عرفانی مولانا توجه نداشته است.

۳) «بررسی طلب در مثنوی» (خالد غفاری و حیدریان، ۱۳۸۹) و «بررسی توبه در مثنوی» (حیدریان، ۱۳۹۰): نویسنده در این مقاله‌ها طلب و توبه را در سیر و سلوک عرفانی بررسی کرده و بعد از ذکر دیدگاه برخی مشایخ صوفیه در باب طلب و توبه، دیدگاه مولانا را بدون توجه به مشرب عرفانی او تبیین کرده است.

۴) «پیوند اندیشه و کلام مولوی با معارف و تعالیم صوفیان» (داورپناه، ۱۳۹۰): در این مقاله موضوعاتی مانند اتحاد و حلول، اتصال و وصال، اخلاص و ادب در ظاهر و باطن از دیدگاه مولانا و برخی مشایخ صوفیه بررسی و تبیین شده

است. در این نوشتار به مشرب عرفانی مولانا توجهی نشده است.

۵) «بازتاب گفتار و کردار مشایخ صوفیه در مثنوی» (طاهری و نوروزی، ۱۳۸۹): این مقاله با توجه به مثنوی، بازتاب سخنان و کردار برخی مشایخ صوفیه را در سه حوزه انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و خداشناسی بررسی و به شیوه‌های اثرپذیری مولوی از کلام مشایخ اشاره کرده است؛ البته به مشرب عرفانی مولانا توجهی نمی‌کند.

۶) «زندگی مولانا جلال‌الدین و آثار و افکار او» (سبحانی، ۱۳۸۲): نویسنده درباره زندگی و اندیشه مولانا سخن گفته است و به دیدار او با ابن عربی نیز اشاره می‌کند و یادآور می‌شود مولانا به ابن عربی و خیام علاقه چندانی نداشته است؛ این مقاله برای اثبات تفاوت میان نظرگاه‌های ایشان باید به تفاوت روش‌ها و دیدگاه‌هایشان درباره عرفان و سنت‌های عرفانی نیز اشاره می‌کرد که از کنار آنان به‌سادگی گذشته است.

در میان مقاله‌های بررسی شده که به مشرب عرفانی مولانا توجه نداشته‌اند ۱ مقاله در سه حوزه انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و خداشناختی نگارش شده که عبارت است از: «فهم و برداشت مولانا از خدا، جهان، انسان» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸): در این مقاله دیدگاه مولانا درباره خدا و جهان و انسان و رابطه آنها با یکدیگر بررسی و تبیین شده است؛ اما به مشرب عرفانی مولانا توجهی نکرده است.

۵- نتیجه‌گیری

فهم مثنوی و شرح ابیات آن به دریافتن افکار مولوی نیاز دارد که آن نیز تنها با تبیین سنت و مشرب عرفانی مولوی به دست می‌آید. در واقع آنچه مولوی سروده در دستگاه فکری و حوزه عرفانی او شکل گرفته است و بدون توجه به برخی مسائل، برداشت درست و عمیقی از سروده‌های او نمی‌توان به دست آورد. این نکته‌ها و مسائل عبارت است از:

۱) سنت عرفانی مولوی یعنی مجموعه اصول و مبانی عرفانی که مقصد و هدف و روش را مشخص می‌کند؛

۲) مشرب عرفانی مولوی یعنی مجموعه تعالیم و موضوعاتی که مبانی نظری سلوک و چندوچونی سیر تکامل را

تعیین می‌کند.

بنابراین در بخشی از تحقیقات مثنوی‌پژوهی که به‌طور ویژه با سنت و مشرب عرفانی مولوی پیوند دارد، باید ابتدا اصول و فروع شیوه عرفانی مولوی تبیین شود و سپس در بستر این اصول و فروع، سروده‌های مولوی را شرح کرد. ارکان سنت و مشرب عرفانی مولوی را در مباحث خداشناختی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی می‌توان جست‌وجو کرد. آرای او در این زمینه‌ها به کلی متفاوت از عارفان سنت دوم عرفانی، از جمله ابن عربی، است. به همین سبب در پژوهش‌های حوزه مولوی‌پژوهی به این تفاوت‌ها باید توجه شود؛ برای مثال در بحث هستی‌شناسی دیدگاه‌های مولوی بر پایه نظریه وسایط استوار است؛ اما ابن عربی هستی‌شناسی خود را بر نظریه تجلی بنا نهاده است.

در این مقاله بروندادهای پژوهشی در حوزه مثنوی‌پژوهی بررسی و تحلیل شد؛ این پژوهش‌ها در قالب مقاله بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ در چهل و شش مجله علمی انتشار یافته‌اند. از مجموع این تعداد در ۳۶ مقاله، توجه به سنت و مشرب عرفانی مولانا ضروری بوده است. از این تعداد، ۱۱ مقاله به شیوه عرفانی مولوی توجه کرده‌اند و فقط ۷ مقاله از ۱۱ مقاله نامبرده به‌طور غیرروشمند و نامنسجم چنین تبیین کرده‌اند که شیوه عرفانی مولوی با ابن عربی متفاوت است. آمار مقاله‌های نامبرده به این شرح است:

ردیف	زمان	توجه به شیوه عرفانی مولانا	بی توجهی به شیوه عرفانی مولانا
۱	۱۳۷۰-۱۳۸۰	۲	۴
۲	۱۳۸۰-۱۳۹۰	۹	۱۶
۳	۱۳۹۰-۱۳۹۵	۰	۵
۴	۱۳۷۰-۱۳۹۵	۱۱	۲۵

ردیف	زمان	بی توجهی به مشرب عرفانی مولانا	انسان‌شناسی	هستی‌شناسی	خداشناسی
۱	۱۳۷۰-۱۳۸۰	۴	۴	۰	۰
۲	۱۳۸۰-۱۳۹۰	۱۵	۶	۴	۵
۳	۱۳۹۰-۱۳۹۵	۵	۲	۱	۲
۴	۱۳۷۰-۱۳۹۵	۲۵	۱۲	۵	۷
	۱۳۸۸	۱		۱	

ردیف	زمان	مقایسه مولانا و ابن عربی	تأثیرپذیری مولوی از ابن عربی	تأثیرپذیری مولوی از ابن عربی	ذکر شباهت آرای مولانا و ابن عربی
۱	۱۳۷۰-۱۳۸۰	۲	۲	-	-
۲	۱۳۸۰-۱۳۹۰	۸	۵	۳	-
۳	۱۳۹۰-۱۳۹۵	۱	-	-	۱
۴	۱۳۷۰-۱۳۹۵	۱۱	۷	۳	۱

پی‌نوشت‌ها

۱. برای توضیح بیشتر در باب ویژگی‌های دو سنت عرفانی: ن.ک: میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۶۹-۸۴؛ همان، ۱۳۹۴: ۷-۲۲).
۲. برای مطالعه بیشتر در این باب: ن.ک: چیتیک، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۱۸؛ دشتی، ۱۳۸۲ الف: ۱۷۰-۱۷۱، همان، ۱۳۸۲ ب: ۶۶-۶۷؛ همان، ۱۳۸۴ الف: ۸۴، همان: ۱۳۸۴ ب: ۸۵؛ ابن عربی ۱۳۷۵، مقدمه: ۳۰-۳۱؛ کاشانی، ۱۳۷۶، مقدمه: ۴۵؛ امین، ۱۳۷۹: ۲۰-۳۰؛ همان، ۱۳۸۰: ۶۳-۷۵؛ فروزانفر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹؛ همان، ج ۳: ۱۱۴۴؛ میرباقری‌فرد، ۱۳۹۴: ۸۸-۹۰).

منابع

- ۱- آل عصفور، محمد (۱۳۸۵). «انسان کامل و انسان‌شناسی مولانا»، *کاوش‌نامه*، شماره ۱۲، ۹۵-۱۲۷.
- ۲- ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۷۵). *رسایل ابن عربی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- ۳- ----- (۱۹۹۴م). *فتوحات مکیه*، تحقیق عثمان یحیی و ابراهیم مدکور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴- احمدزاده هروی، مزده (۱۳۸۳). «تحلیل تجربه زیبانگری در مولوی»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۴، ۳۷-۵۸.
- ۵- اکبرآبادی، ولی محمد (۱۳۸۳). *شرح مثنوی مولوی موسوم به مخزن الاسرار*، ج ۱ و ۳ و ۴ و ۶، تهران: قطره.
- ۶- اکرمی، میرجلیل؛ همتی، ذوالفقار (۱۳۸۹). «وحدت وجود و وحدت ادیان از نظر ابن عربی و مولانا»، *فصلنامه تخصصی مولوی‌پژوهی*، شماره ۹، ۸۱-۱۰۶.

- ۷- امین، سید حسن (۱۳۷۹ الف). «تأملی در پیوند فکری مولوی و ابن عربی (۱)»، متن‌پژوهی ادبی، شماره ۱۱، ۱-۳۰.
- ۸- ----- (۱۳۷۹ ب). «تأملی در پیوند فکری مولوی و ابن عربی (۲)»، متن‌پژوهی ادبی، شماره ۱۳، ۶۰-۷۵.
- ۹- انصاری، شهره (۱۳۷۴). «سیمای انسان کامل در مثنوی»، فرهنگ، شماره ۱۶، ۳۳-۶۴.
- ۱۰- بادامی، علی (۱۳۸۶). «ابهام و دوگانگی زبان در مثنوی مولانا»، آینه میراث، شماره ۳، ۲۴۳-۲۵۱.
- ۱۱- بحرالعلوم، محمدبن محمد (۱۳۸۴). تفسیر عرفانی مثنوی معنوی، ج ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶، تهران: ایران یاران.
- ۱۲- برخوردار، جواد (۱۳۹۰). «روان‌درمانی در ادب فارسی: باتکیه بر داستان شاه و کنیزک»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۰، ۲۶-۲۸.
- ۱۳- بقایی، محمد (۱۳۸۶). «انسان آرمانی عالی جناب مولوی»، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۲۰، ۲۰-۲۲.
- ۱۴- بهروان، حسین (۱۳۸۹). «بنیان‌های فکری مولانا و حکیم سبزواری در عرفان و حکمت»، آموزه‌های فلسفه اسلامی، شماره ۹، ۱۲۱-۱۳۴.
- ۱۵- پیشوایی، حمیدرضا؛ بیدهندی قیومی، مهرداد (۱۳۹۲). «خاک و خرد، تأملی در شأن معماری در مثنوی»، مطالعات معماری ایران، شماره ۳، ۱۷-۳۶.
- ۱۶- تقوی، محمد (۱۳۷۷). «جسم و جان در مثنوی مولانا»، مطالعات اسلامی، شماره ۴۱ و ۴۲، ۶۹-۱۰۶.
- ۱۷- تمیم‌داری، احمد (۱۳۸۷). «مولوی‌پژوهی و مولوی‌پژوهان در کشورهای انگلیسی زبان»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۰، ۱۹-۴۰.
- ۱۸- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۰). «ابن عربی، مولانا و اندیشه وحدت وجود»، ترجمه ابوالفضل محمودی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، دوره ۲، شماره ۶-۸، ۱۰۷-۱۲۰.
- ۱۹- ----- (۱۳۷۹). «ابن عربی، مولانا و اندیشه وحدت وجود ۲»، ترجمه ابوالفضل محمودی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، دوره ۲، شماره ۵-۶، ۱۷۹-۲۰۷.
- ۲۰- حسن‌زاده، صالح (۱۳۸۸). «فهم و برداشت مولانا از خدا، جهان، انسان»، آینه معرفت، شماره ۱۸، ۹۹-۱۲۴.
- ۲۱- حصارکی، محمدرضا؛ گذشتی، محمدعلی (۱۳۹۰). «بازتاب تضاد در مثنوی»، فصلنامه زبان و ادب فارسی (سنندج)، شماره ۶، ۱۰۳-۱۲۵.
- ۲۲- حیدریان، حسن (۱۳۹۰). «بررسی توبه در مثنوی»، فصلنامه زبان و ادب فارسی (سنندج)، شماره ۶، ۱۲۷-۱۵۷.
- ۲۳- خالد غفاری، سید محمد؛ حیدریان، حسن (۱۳۸۹). «بررسی طلب در مثنوی»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی، شماره ۵، ۸۷-۱۱۳.
- ۲۴- خواجه‌گیر، علیرضا (۱۳۸۶). «دغدغه‌های بنیادین انسان در آموزه‌های مولانا»، آینه میراث، شماره ۳۸، ۴۶-۷۴.
- ۲۵- خوانساری، محمد (۱۳۸۷). «انسان‌شناسی مولانا در مثنوی»، نامه انجمن، شماره ۳۱، ۹۳-۱۲۴.
- ۲۶- خیاطیان، قدرت‌الله (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی انسان کامل از نظر ابن عربی و مولانا»، خردنامه صدرا، شماره ۶۱، ۴۰-۶۴.
- ۲۷- داورپناه، امیر (۱۳۹۰). «پیوند اندیشه و کلام مولوی با معارف و تعالیم صوفیان»، کهن‌نامه ادب فارسی، شماره ۳، ۲۱-۴۶.
- ۲۸- دشتی، محمد (۱۳۸۴ الف). «انسان کامل در فصوص و مثنوی»، هفت آسمان، شماره بیست و هشتم، ۶۱-۸۶.
- ۲۹- ----- (۱۳۸۴ ب). «مقایسه نظرات ابن عربی و مولوی در باب جبر و اختیار»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۵، ۸۰-۸۵.

- ۳۰- ----- (۱۳۸۲ الف). «مقایسه وحدت وجود در «فصوص» ابن عربی و «مثنوی» مولوی»، معارف، شماره ۱، ۱۷۱-۱۵۸.
- ۳۱- ----- (۱۳۸۲ ب). «مولوی و نظریه «اسماء و صفات» ابن عربی»، معارف، شماره ۵۹، ۶۷-۴۰.
- ۳۲- دشتی، محمد؛ ساکی، فرشته (۱۳۸۵). «مقایسه مفهوم ولایت در معارف بهاء‌الولد و مثنوی»، معارف، شماره ۶۴ و ۱۹۳-۱۷۹، ۶۵.
- ۳۳- ذوقی، سهیلا؛ مؤذنی، علی محمد (۱۳۹۱). «انسان کامل در عرفان مولانا و تطبیق نظریه او با ابن عربی»، عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۱۰، ۱۲۷-۱۳۸.
- ۳۴- رجبی، محمدرضا (۱۳۹۲). «خودشناسی در مثنوی، مبانی و طرق»، پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۱۹، ۱۳۷-۱۵۶.
- ۳۵- سبجانی، توفیق (۱۳۸۲). «زندگی مولانا جلال‌الدین و آثار و افکار او»، نامه انجمن، شماره ۱۲، ۶۵-۹۱.
- ۳۶- سونو، راگساکول (۱۳۸۹). نقد و بررسی و تحقیقات درباره تحلیل عناصر داستان‌های دفتر اول مثنوی معنوی (از سال ۱۳۰۰-۱۳۸۵ ش)، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۷- شیخ الاسلامی، علی (۱۳۷۰). «چهره انسان کامل در مثنوی»، کیهان فرهنگی، شماره ۸۰، ۲۶-۲۷.
- ۳۸- شیخ، محمود (۱۳۸۷). «تبیین پیوند جهان‌شناسی و فلسفه سلوک در نگاه مولانا»، خردنامه صدرا، شماره ۵۲، ۶۲-۶۹.
- ۳۹- ضرابی‌زاده، سعید (۱۳۸۴). «آموزه‌های عملی مولانا در مثنوی معنوی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۸۶-۹۱.
- ۴۰- طاهری، قدرت‌الله؛ نوروزی، مرجان (۱۳۸۹). «بازتاب گفتار و کردار مشایخ صوفیه در مثنوی»، معارف، شماره ۷۰ و ۳۸-۱۹، ۷۱.
- ۴۱- علوی‌زاده، فرزانه؛ تقوی، محمد (۱۳۸۸). «بررسی مقایسه‌ای مفهوم خیال از دیدگاه ابن عربی و مولانا»، جستارهای ادبی، شماره ۱۶۶، ۱۱۱-۱۲۸.
- ۴۲- فاتحی، ابوالقاسم؛ اخلاصی، ابراهیم (۱۳۹۰). «هویت بر اساس داستان مارگیر مولوی»، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، شماره ۲، ۱۶۵-۱۸۶.
- ۴۳- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۷). شرح مثنوی شریف، ج ۱ و ۲ و ۳، تهران: زوار.
- ۴۴- فلاحی، کیومرث (۱۳۷۲). «آرمان انسانی و انسان آرمانی به روایت مثنوی»، تعاون، شماره ۲۹، ۴۶-۵۱.
- ۴۵- قاسمیان، خسرو (۱۳۸۶). مثنوی‌پژوهی (معرفی و بررسی کتاب‌های چاپ‌شده درباره مثنوی مولوی به زبان فارسی)، رساله دکتری، دانشگاه شیراز.
- ۴۶- ----- (۱۳۸۹). «بررسی کارنامه مثنوی‌پژوهی در ایران»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب (همایش بین‌المللی اندیشه‌های جهانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی متفکر بزرگ ایران و جهان اسلام، در ابعاد ادبی، عرفانی و کلامی)، سال ۵ و ۶، شماره ۹، جلد دوم، ۴۷۲-۴۹۰.
- ۴۷- قبادی، حسینعلی؛ گرجی، مصطفی (۱۳۸۷). «پیام‌های جهانی مولانا برای انسان امروز»، مطالعات عرفانی، شماره ۸، ۱۰۱-۱۲۴.
- ۴۸- قنبری، بخشعلی (۱۳۸۸). «خاستگاه اطوار و سرشت انسان در مثنوی»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۵، ۴۹-۷۴.
- ۴۹- ----- (۱۳۸۷). «تصویر خدا در مثنوی»، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳، ۶۰-۶۴.

- ۵۰- قیصری، داود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵۱- کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۷۶). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح، مقدمه و تعلیقات جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- ۵۲- گرجی، مصطفی (۱۳۸۴). «مقاله‌نویسی در سده اخیر»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۵، ۷۰-۷۹.
- ۵۳- گل محمدی، علی (۱۳۹۰). «جلوه‌های معنوی نماز در مثنوی معنوی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۰، ۸-۱۵.
- ۵۴- مال میر، تیمور (۱۳۸۹). «مقاصد اجتماعی مولانا از طرح موضوع وحدت وجود»، فصلنامه تخصصی مولوی‌پژوهی، شماره ۹، ۵۶-۸۰.
- ۵۵- محرمی، رامین (۱۳۸۷). «تفسیر عرفانی دعا در مثنوی معنوی»، ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهکرد)، شماره ۸ و ۹، ۱۵۵-۱۷۶.
- ۵۶- مدرسی، فاطمه؛ نزهت، بهمن (۱۳۸۷). «بررسی شیوه تفسیر مولوی در مثنوی با نگاهی به حقایق التفسیر سلمی»، مجله پژوهش‌های اسلامی، شماره ۲، ۱۹۳-۲۱۷.
- ۵۷- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۹۰). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران: هرمس. چاپ پنجم.
- ۵۸- ----- (۱۳۸۴). دیوان کبیر شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: طلیه.
- ۵۹- مونسان، محبوبه (۱۳۸۹). «نظریه انسان کامل در مکتب ابن عربی و مولوی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۴، ۱۵۹-۱۸۵.
- ۶۰- میرباقری‌فرد، سید علی اصغر (۱۳۹۱). «عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی؟ (تأملی در مبانی تصوف و عرفان اسلامی)»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌گویا)، شماره ۲۲، ۶۵-۸۸.
- ۶۱- ----- (۱۳۹۴). تاریخ تصوف ۲، تهران: سمت.
- ۶۲- نوری، مجید (۱۳۸۸). «تأملی در داستان وکیل صدر جهان در دفتر سوم مثنوی معنوی مولانا»، فردوسی، شماره ۷۶، ۵۵-۵۹.
- ۶۳- نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۷). «قضا و قدر در مثنوی معنوی»، نامه پارسی، شماره ۳، ۲۰-۳۳.
- ۶۴- واهیم، پارسا (۱۳۸۸). «انواع خواب و رؤیا در مثنوی»، فصلنامه علمی و پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا (س)، شماره ۱، ۳۳-۵۸.